

# برگزیده ها

## نامه های پروین اعتصامی به مهکامه محصص

در بخش آخر سرمقاله همین شماره، در زیر عنوان «نامه های پروین اعتصامی» (ص ۳۲ به بعد)، اختصاصات نامه های وی به شرح مورد بررسی قرار گرفته است. اینک متن ۴۱ نامه پروین به مهکامه از نظر خوانندگان می گذرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله علم علوم انسانی

۳۱ فروردین [۱۳۰۷، پُست شهری، از تهران به تهران]

خانم عزیزم پیاله کوچکی را که بخدمت ارسال میدارم هدیه ناچیز ناقابلی است که بعنوان تبریکه عروسی سرکار چندی قبل سفارش دادم متأسفانه بواسطه مسافرت ناگهانی شخص فروشنده به عتبات انجام این کار مدتی معوق ماند و پس از مراجعت به تهیه آن پرداخت اینک گرچه میدانم که خیلی دیر و بیموقع است با یکدنیا شرمندگی ازین تأخیر این (برگ سبز) را تقدیم کرده و با اعتماد کاملی که به الطاف و مراحم سرکار دارم امیدوارم که برای خوشنودی خاطر آن را قبول فرموده و قرین افتخارم فرمائید البته چون دلیل تأخیر را عرض کردم امیدوارم که عذرم را پذیرفته و از شرمندگیم خواهید کاست از خداوند متعال خواهانم که همواره بیمانه طالت را لبریز شربت سعادت و نیکبختی فرماید

ارادتمند پروین اعتصامی

۵ مرداد [ ۱۳۰۷، پست شهری ]

فربان و تصدق خانم عزیزم میروم ۱ میدوارم که وجود عزیزت قرین سلامت و کسالت عارضه بکلی مرتفع شده است و باور فرمائید که از هفته گذشته تا حال هر روز خواسته ام که خدمت رسیده حضوراً تقدیم ارادت کنم ولی هر روز بواسطه پیش آمدی از نیل به این آرزو محروم ماندم چون لطیف خان درین چند روزه در منزل نیست کسی نبود که لااقل برای استفسار از صحت مزاج عزیزت کلمه چند نوشته بخدمت بفرستم چقدر شرمنده شدم که بجای اینکه بنده بوظیفه خویش عمل کرده و کسی را بخدمت فرستاده باشم سرکار با آن سرعت بی پایان با وجود کسالت باز به پرسش احوال ارادتمند خود فرستاده بودید باور فرمائید که از فرط شرمندگی نمیدانستم چه جوابی عرض کنم. این دوسه کلمه را با پست شهری نوشته بخدمت میفرستم امیدوارم که عفو فرموده و سکوت چند روزه ام را حمل به فراموشکاری و حق شناسی نفرمائید. همیشه شوکت و سلامت وجود نازنینت را از خداوند تعالی خواهان و دستهای عزیزت را با کمال احترام و ادب از دور میبوسم

پروین اعتصامی

۲۹ مهر ۰۷ [ ۱۳، ظاهراً پست شهری ]

تصدق خانم و دوست عزیز مهربانم میروم رقیمه قشنگ عزیزت که واقعاً دسته گلی از بوستان زیبای ادبیات بود چند روز قبل رسید البته توصیف و تمجید آن خط و ربط و انشاء املاء دلفریب و جانبخش از قوه من خارج و همینقدر عرضه میدارم که آن نمونه علم و ودیعه محبت را همیشه بیادگار نگاه خواهم داشت ازین که قبول زحمت فرموده چائی ارسال فرموده اید فوق العاده از مرحمت حضرت علیه خجل و از آن لطف مخصوص بی اندازه متشکر و ممنونم. لطفی نموده و ندارم زبان عذر این عذر را حواله به لطف تو میکنم اگر در عرض جواب تاخیر شد برای این بود که بعد از رسیدن رقیمه سرکار بنده مدت هشت یا نه روز به درد پا مبتلا بودم دکتر میگوید که هوای مرطوب رشت با من معامله خوبی نکرده است ولی بحمدالله این دوروزه بهترم و بعرض جواب و اظهار تشکر مصدع میشوم ازینکه خانمهای همشیره ها کسل بوده اند خیلی دلتنگ شدم امیدوارم که رفع کسالت شده باشد. مستدعیم که سلام و عرض ارادت بنده را خدمت تمام خانمهای محترمه ابلاغ فرمائید و مخصوصاً خدمت حضرت علیه عالیله خانم رصدی بعرض ارادت و اشتیاق مصدعم از مرزده که از تشریف فرمائی خود به طهران مرقوم فرموده بودید فوق العاده مسرور و خوشوقت شدم با کمال امیدواری و اشتیاق منتظر آن روز سعید خواهم شد که انشاءالله در سایه سعادت و اقبال دوباره آن دوست عزیزم را زیارت کنم محبت سرکار علیه بقدری است که هرگز قادر نیستم که چنانکه وظیفه خود میدانم از عهده تشکر و امتنان برآیم البته محبت و مراحم قلبی سرکار اجازه نخواهد داد که عرایض بنده را تعارف و مجازگوئی فرض بفرمائید باین جهت امیدوارم که عرض ارادت و اظهارات صمیمانه مرا از راه مرحمت قبول خواهید فرمود

ارادتمند پروین اعتصامی

حضرت علیه عالیہ خانم دامت شوکتها خدمت سرکار سلام دارند و از الطاف مخصوصه آن خانم عزیز متشکرند منتظر زیارت مرقومات قشنگت هستم [در حاشیة سمت راست صفحه دوم نوشته شده است].

۴

۸ تیر [۱۳۰۸، (از تهران به رشت)]

قربان و تصدق دوست عزیزم میروم همیشه سلامت و سعادت وجود عزیزت را از خداوند متعال خواستارم تا بحال پنج عریضه بخدمت فرستاده و جواب نرسیده است بی مرحمتی سرکار نه تنها باعث دلنگی بلکه سبب نگرانی بنده را فراهم کرده است بتوسط اخوی که در وزارت مالیه مشغول خدمت است از حضرت آقای محضص راجع به تشریف فرمائی سرکار بتهران دو مرتبه استفسار کردیم و بالاخره استدعا نمودیم که آدرس منزل سرکار را به بنده مرحمت کنند که شاید به این وسیله بتوانم از حضرت علیه خبری داشته باشم چون چند بار عرایض خود را به آدرس دارالمعلمات فرستادم و حتماً نرسیده است این دفعه با تغییر آدرس امیدوار خواهم بود که دستخط گرامیت را زیارت نموده و از مژده تشریف آوردن آن دوست عزیز دل و دیده ام روشن گردد.

تصدقت پروین اعتصامی

۵

۸ شهریور ۱۳۰۹ [۱، نامه شهری]

خانم محترم عزیزم قربانت میروم ازینکه با احترام سرکار خانم معزز تفقد [کذا] حالم بر الطاف و مراحم خویش افزوده اید بی نهایت متشکرم خیلی متأسفم که در منزل نبودم که ایشان را زیارت کنم بهرحال مقصودم از عرض این عریضه و تصدیع خاطر عزیزت اینست که از سرکار علیه تمنا و تقاضا کنم که برای صبح روز سه شنبه یازدهم شهریور بمنزل ما تشریف آورده و اجازه فرمائید که روزی را در محبت آن دوست بی همتای بی نظیر بسر برم و از فیض وجود گرانبهایت مستفیض گردم کاملاً مطمئنم که با نظر توجهی که همیشه نسبت به بنده داشته و دارید تقاضای بنده را رد نخواهید فرمود و مرا بیش از پیش رهین مرحمتها و دلنوازیهای خود خواهید کرد عزیزم اگر چنانچه در روز مزبور مانعی دارید که نمیتوانید تشریف بیاورید البته اجازه میفرمائید که صبح پنجشنبه ۱۳ شهریور را پیشنهاد نمایم. منتظر جوابم امیدوارم که مسئول و آروزم را اجابت فرمائید.

قربان و تصدقت پروین

۶

۴ آذر [۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰، پست شهری]

خانم عزیزم رقیمه عزیزت را زیارت و از مطالعه کلمات زیبایت دیده دلم روشن گردید چنانکه در عریضه سابق خود عرض کردم بواسطه عارضه سرماخوردگی درین دو هفته نتوانستم به وظیفه ارادتمندی خود عمل کرده

بخدمت شرفیاب شوم و گرنه در صورت صحت و سلامت چطور میتوانستم خود را عمداً ازین سعادت محروم سازم تا حال سه مرتبه کسالت پیدا کرده ولی درین دوروزه بحمدالله بهترم امروز خیال داشتم که بخدمتت شرفیاب شوم ولی برودت هوا و باران مرا منصرف ساخت انشاءالله همواره سعادت مند خواهید بود اگر اجازه فرمائید بعد از ظهر پس فردا روز شنبه آرزو مندم که بخدمت برسیم ولی اگر چنانچه هوا بارانی باشد روز دیگری را شرفیاب شوم بهتر است در صورت فراغت و مجال تمنی دارم که جواب مرحمت فرمائید اگر چنانچه روز بارانی باشد جواب لازم نیست محمد علی خان را میبوسم هزار بار قربانت میروم

پروین اعتصامی

۷

۲۴ بهمن [یا: ۲۶ بهمن ۱۳۱۰، از تهران به کرمانشاه]

قربان و تصدق خانم عزیزم میروم مدتی است که از سلامت وجود بی نظیرت اطلاعی ندارم ولی همواره از حضرت احدیت صحت و سعادت آن خانم گرامیرا خواستار بوده ام تقریباً یکماه پیش عریضه بخدمت فرستادم ولی ممکن است که بواسطه بسته بودن راه هنوز بمقصد نرسیده باشد. اگر از راه مرحمت جویای حالم باشید بحمدالله نعمت سلامتی موجود است آقای محمد علیخانرا ازین راه دور بوسیده و به خدا میسپارم. امید است که در مدت این دو ماه رفع خستگیها و زحمات مسافرت شده و دیگر وجود نازنین عزیزت به استراحت پرداخته و برای دیدن آثار قدیمه تشریف برده آید. حضرت علیه عالیہ خانم دامت شوکتها از صحت وجود مبارک استعلام مینمایند هزار بار قربان تو میروم تصدقت پروین اعتصامی

۸

۶ اسفند [۱۳۱۰، از تهران به کرمانشاه]

قربان و تصدق خانم مهربان عزیزم میروم رقیمه شریفه آندوست گرامی که در ششم بهمن ارسال فرموده بودید بواسطه مسدود بودن راه پس از ۲۵ روز رسیده و دیده و دلم را روشن ساخت اکنون که از زیارت روی تو محروم مانده ام و تنها زیارت نامه های پر محبت دل بسته ام هرگاه که نوشتجات روحپرورت را میخوانم مثل اینست که در حضورت نشسته و کلمات شیرینت را میشنوم. مدت یک هفته بواسطه عارضه سرماخوردگی و کسالتی که داشتم نتوانستم که ادای وظیفه کرده و معروضه تقدیم دارم ولی این دوروزه حالم بکلی خوب است مستدعیم آقای محمد علیخان را بعوض من بوسیده و متشکرم فرمائید حضرت علیه عالیہ خانم از [کلمه ای ناخواناست] وجود مبارک سرکار علیه استعلام مینمایند قربانت پروین اعتصامی

۹

۱۷ اسفند [۱۳۱۰، از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم تصدقت میروم مراسله عزیز و مکتوب دلتوازت را دیروز زیارت کرده و چشمم مجدداً بیدار آن خط قشنگ روشن گردید از حال استفسار فرموده بودید بحمدالله سلامت و همیشه از درگاه حضرت

احدیت عزت و اقبال آنخانم عزیز و دوست مهربان را خواهانم. تاریخ این مراسم سرکارنهم اسفند بوده و بیش از یک هفته در راه نبوده است ازین جهت خیلی خوشوقتم که زودتر بزیارتش نایل گردیدم اگر جوابی مینویسم در مقابل مکاتیب دلفریب و زیبای سرکار که از اول تا آخر همگی بدون هیچ استثناء دریای فضیلت و ادبیات و روح و قلب انشاء و املاء محسوب میشوند برای اینست که از خاطر منیرت فراموش نشده باشم و وظیفه ادب را نسبت بمراحم سرکار بجا آورم و گرنه از کجا ممکن است که معروضه ناقابل من شایسته آن بود که در خدمت سرکار بنام جوایبه مفتخر گردد. الطاف بی پایان آن دوست بی نظیر است که بمن اجازه داده است که «زیره بکرمان بفرستم» باور فرمائید که از دیدن آن خط فشنگ و آن رویه زیبای ادبی در تمام مرقومات سرکار خوشی و روح و مسرت فوق العاده به قلبم میدهند و آنچه عرض میکنم عین حقیقت بلکه آنچه را که راجع بفضیلت سرکار میدانم قدرتی به اظهار آن ندارم: همواره از خداوند متعال خواستارم که الطاف بیکران سرکار را نسبت به بنده پایدار نموده و هیچگاه از پایه محبت کم نشده و از نظر مرحمت تو افکنده نشوم. ازین راه دور آقای محمد علی خان را بوسیده و بخدا میسپارم البته تا حال کسالت حضرت مستطاب اجل اکرم آقای محمص دام اقباله مرتفع شده و نگرانی باقی نیست حضرت مستطاب اجل آقا و حضرتعلیه خانم از مرحمت متشکر و همیشه فضایل سرکار را توصیف و تمجید مینمایند هزار بار قربانت میرود

پروین اعتصامی

۱۰

۲۸ فروردین [۱۳۱۱]، از تهران به کرمانشاه

خانم عزیزم رقیمه شریفه ۲۴ ماه جاری را الساعه زیارت کرده و هم اینک بعرض جواب مصدع میشوم سرکار همیشه مرا با مراحم پی در پی و الطاف بی پایان خود شرمسار فرموده اید من مکاتیب گرانبهای آندوست بی همتا را همیشه بمنزله جواهری میدانم که دریای سعادت در هر هفته یا ماه نصیب من میکند درین صورت آیا ممکن است که با این همه تفقد و دلنازی که سرکار به بنده مبذول میدارید ذره کدورت و رنجش در بین ما باشد. تو سرا پا همه لطفی عجب آنجاست که ما با چنین بیهنری شامل الطاف توایم عزیزم همانطوریکه بارها حضوراً عرض کرده ام باز هم تکرار میکنم که از ساعتی که بافتخار دوستی سرکار مفتخر شده نیت پاک و حسن ظن و بکرنگی سرکار را نسبت بخود سعادت غیر مترقبه دانسته ام. مکتوب مورخه ۲۵ اسفند را دهم فروردین زیارت کرده و خود را در مقابل آنهمه عواطف و مراحم عالیه بسی حقیر شمردم در همانروزها میخواستم بعرض جواب مبادرت ورزم ولی بدبختانه سه مرتبه سرماخوردگی سخت که هر سه متعاقب هم مرا گرفتار درد سر و تب شدید ساختند از ادای وظیفه ام بازداشتند. گرچه هرگز ممکن نبود که بتوانم در مقابل آنهمه مکارم و فضایل اخلاقی که نگارنده آن رقیمه آشکار کرده بود عرض اندام کنم ولی منظورم عرض سپاسگذاری [سپاسگزاری] بود و بس بهر حال نقاهت مذکور بنده را بسی شرمنده کرد و امید است که عفو فرمائید و این قصور غیر عمدی را بر من نگیرید. هرگز ممکن نیست که با کمال ارادتی که به وجود گرامیت

دارم در عرض عریضه کاهلی ورزم مگر وقتی که پیش آمدی مرا از ادای وظیفه جبراً باز دارد مستدعیم که نقاهت خود را صریح تر بیان فرمائید ازین جهت نگران و مضطربم از شرح راجع به طاق بستان که در رقیمه سابق فرموده بودید محظوظ و متشکر شدم. حضرت علیه خانم از ارسال کارت تبریکیه سرکار فوق العاده متشکر و سعادت و سلامت وجود عزیزت را همواره از درگاه احدیت خواستارند. آقای محمد علیخانرا ازین راه دور بوسیده و بخدا میسپارم ازینکه در مقابل قصور بنده سرکار معذرت میطلبید تعجب نمیکنم زیرا در موقع اقامت تهران نیز این قبیل مراجع سرکار نسبت به بنده بیشمار بود هرگاه قصوری میکردم شما عذر خواسته و مرا رهین احسان میکردید جرمهای رفته را لطف تو پنهان میکند از اطاله کلام معذرت خواسته و بعرا یض خود خاتمه میدهم قربانت میروم پروین اعتصامی.

۱۱

۱۴ شهریور [۱۳۱۱، از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم چقدر شرمنده ام که مجدداً بواسطه عارضه سرماخوردگی و دردسر شدید چند روزی در عرض جواب رقیمه روحپرورت تاخیر کردم امید مرحمت و بخشش را از آن خانم مهربان دارم چون دوسه روزی است که قدری بهترم به عرض این عریضه سلام خالص و ارادت قلبی خود را تجدید مینمایم عزیزم خیلی خوشوقت شدم که بالاخره یکی از عرایض مفقوده بنده به سرکار رسیده و مرا در پیشگاهت شرمنده نکرده چون منظور و مقصود بنده هم (همانطوریکه مقصود و منظور سرکار است) از فرستادن عرایضم بعدلیه این بود که صحیح بدست سرکار برسند و پست آنها را گم نکند و چون سرکار علیه مطمئن هستید که پست کاغذها را همه را به مقصد خواهد رساند بنده هم حسب الامر بعد ازین تمام عرایضم را بآدرس دولت منزل خواهم فرستاد بهر حال امید است که وجود عزیزت قرین سعادت و عافیت است. نورچشمی محمد علیخانرا ازین راه دور میبوسم و بخدا میسپارم حضرت خداوندگاری آقا دام اقباله بسرکار علیه ثنا و سلام میرسانند سرکار علیه خانم نیز بسلام مخصوص مصدعند منتظر زیارت دستخط عزیزت هستم تصدقت پروین اعتصامی

۱۲

۱۷ شهریور [۱۳۱۱، از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه شریفه ارسالی ۸ شهریور را دیشب زیارت کرده و چشم و دلم روشن گردید. امروز پیش از هر کاری با قلبی مملو از تشکر و امتنان از محبت وجود مبارکت به عرض جواب مصدع میجوم. اگر چنانچه دیشب مکتوب عزیزت را ندیده بودم امروز مصمم بودم که عریضه عرض کرده و درخواست کنم که با نوشتن دو سه کلمه از نگرانی فراغتم بخشید بحمدالله که مرحمت سرکار پیشی گرفت عزیزم مطمئن باشید که بنده هیچوقت نمیتوانم درباره لطف و مرحمت بی پایان سرکار شبیه بخاطر راه دهم چه که مهربانی و توجهات سرکار طوری در دلم رسوخ نکرده است که راه یا منزلی برای شک و تردید باقی گذارد اگر بالفرض هم حضرت علیه چندی در یادآوری ارادتمند خود تاخیر فرمائید من آن را هرگز به بی لطفی تعبیر نمیتوانم کرد چه

که افتخار دوستی پر قیمت آن دوست بی نظیر برای من بهتر و گرانبهار از هر قسم متاع گرانبهرانی است امید است که نقاهت وجود گرامیت تا بحال مرتفع و کسالت آقای محمد علیخان نیز برطرف شده است مستدعیم که آقای محمد علیخانرا بجای بنده بوسیده و سلام و ثنای بیحد حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیہ [«علیه» تکرار شده است] خانم را از راه مرحمت بپذیرید قربان و تصدقت پروین اعتصامی

۱۳

۲۲ شهریور [۱۳۱۱، از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم مکتوب محبوب نگارشی مورخه ۱۷ شهریور را دیروز طرف صبح زیارت کرده و دیده ام از دیدن آن خط دلفریب زیبا روشن گردید واقعاً عزیزم نمیدانم از شرمندگی دیر رسیدن عرایضم بخدمت سرکار چگونه معذرت بخواهم و این سوء طالع خود را بچه تعبیر نمایم چه که بنده همیشه در عرض جواب رقایم جانبخت ثبات و پایداری کامل داشته و (در صورت صحت یا عدم سانحه) هرگز در ایفای وظیفه خویش نسبت به سرکار کاهلی روا نداشته ام ازینکه با وجود دقت کامل در زود نوشتن جواب باز هم عرایضم بخدمت یا نمیرسند و یا دیر میرسند خیلی خجلم و امید عفو دارم البته دو عریضه که تا حال عرض کرده ام پیش ازین معروضه بخدمت خواهند رسید از سرکار علیه تقاضا میکنم که درباره حقیقت عرایضم اطمینان داشته و بدانید که هرگز در مقابل مهربانیهای سرکار سستی و سردی جانش ندانسته ام آقای محمد علیخانرا بوسیده و بخدا میسپارم از کسالت سرکار نگران نیستم چه که میدانم بزودی مرتفع شده و با داشتن پسر دیگری همه را فراموش خواهید کرد قربانت پروین اعتصامی

۱۴

۱۶ آبان [۱۳۱۱، از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم چقدر مشعوف و مسرورم که بحمدالله از نقاهت مطول خویش بهبودی یافته و سلامتی و صحت نورچشمی ایراندخت خانم را در آغوش گرفته اید عزیزم چقدر میل داشتم که درین موقع سعید و مبارک برای عرض تبریک و تهنیت تولد آن مولود جدید شخصاً بخدمت رسیده و تبریکات صمیمانه خود را شفاهاً عرض کرده و ایراندخت عزیز را بیوسم ولی چون این آرزو محال و این خیال جز خواب خوش نیست با عرض این عریضه مصدع شده و از سرکار علیه متمنی هستم که تبریکات خالصانه ام را قبول فرموده آقای محمد علیخان و مخصوصاً مولود جدید را بعوض بنده چندین بار بوسید امیدوارم که همواره با سعادت و فیروزی همدوش بوده و فرزندان خود را در علم و فضیلت و اصالت و نیک نفسی و مهربانی مانند وجود عزیز و بی نظیر خودتان سرآمد تمام ارباب فضل و دانش نمائید حضرت خداوندگاری آقا سلام و ثنای بی پایان خود را بخدمت تقدیم میدارند سرکار علیه خانم مخصوصاً پس از تبریکات صمیمانه متمنی هستند که خانم ایراندخت را بجای ایشان در آغوش گرفته و بوسید همینکه رقیمه جانپور را زیارت کردم از نگرانی آسوده شده و بدرگاه حضرت احدیت شکرها کردم همیشه صحت و سعادت سرکار سعادت و صحت مرا

تأمین مینماید و همواره دعایم این است که جز فیروزی و کامروانی پیش آمد دیگری برای آن دوست و خواهر  
بیهمتا نباشد قربان و تصدق میرود پروین اعتصامی

۱۵

۹ آذر ۱۳۱۱ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه مملو از لطف و مرحمت سرکار علیّه را زیارت کرده و از سلامت و صحت آندوست  
مهربان بی اندازه مشعوف گردیدم بنده نیز بحمدالله سلامت و همواره ازین راه دور ادعیه خالص خود را از راه  
قلب تقدیم آستانت مینمایم و امیدوارم که پیوسته با سعادت و اقبال همدوش و همنشین باشید حضرت  
خداوند گاری آقا و حضرت علیّه خانم از مراحم مخصوصه سرکار علیّه تشکر مینمایند نورچشمان عزیزم آقای  
محمد علیخان و خانم ایراندخت را هزار بار از دور بوسیده و بخدا میسپارم قربان و تصدق الطاف بی پایانت  
میرود پروین اعتصامی

۱۶

۲۱ آذر ۱۳۱۱ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه شریفه که بتاریخ ۱۵ آذر مرقوم فرموده بودید دیشب زیارت کرده و از مزده صحت و  
سلامت سرکار علیّه و نورچشمان آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت فوق العاده مسرور و مشعوف گردیده و  
بدرگاه خداوند متعال شکرها گفتم بنده نیز بحمدالله سلامت و بیاد ایام خوشی که دولت دیدارت ارزانیم شده  
بود هنوز خرسند و ممنونم ازینکه عرایض جوابیه بنده تا حال بخدمت نرسیده اند بی اندازه متعجب و متحیرم  
زیرا هروقت که بدیدن خط جانبخشت چشم روشن گردیده است یا فوراً و یا به فاصله یکی دو روز جواب  
بخدمت فرستاده ام عزیزم سرکار کاملاً مستحضر هستید که مکاتبه با سرکار برای من تا چه اندازه مایه  
افتخار و سربلندی و شرف و شادی معنوی است درین صورت چگونه ممکن است که عمداً تغافل نموده یا در  
عرض جواب تاخیری کنم تفقد و یادآوری سرکار ازین دوست مهجور قیمتی بسزا داشته و هرگز نقصانی  
نخواهد پذیرفت ممکن است که فراش پست تغییر کرده و نرسیدن عریضه ام باعث خجلتم شده است از  
سرکار علیّه تمنا دارم که نورچشمان را بجای من هزار بار بوسیده و قرین امتنانم فرمائید حضرت خداوند گاری  
آقا و سرکار علیّه خانم ثنا و سلام بخدمت تقدیم میدارند قربانت پروین اعتصامی

۱۷

۲۲ بهمن ۱۳۱۱ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم مرقومه شریفه مورخه ۱۵ بهمن را امروز زیارت کرده دیده دلم روشن گردید از اینکه سرکار  
علیه و خانواده جلیل و محترم آن خانم مهربان قرین صحت و سلامت هستند یکدنیا مسرور و مشعوف گردیدم  
بنده نیز بحمدالله کسالتی نداشته و همواره آرزویم این است که یکبار دیگر خداوند متعال مقدر فرماید که  
چشمم به زیارت آندوست بی نظیر روشن گردد عزیزم بنده هروقت از طرف سرکار به دریافت مکتوبی



مفتخر شده ام یا جواب را فوراً عرض کرده و یا در ظرف یک یا دو روز با ارسال عریضه مصدع اوقات عزیزت گردیده ام نمیدانم چرا مرتباً بخدمتت نرسیده اند با مراتب مراجعی که سرکار همواره بمن مبذول داشته اید چگونه ممکن است که (خدای نخواست) غبار کدورت و ملالی از سرکار علیه در خاطر شکر گذار و ارادتمند بنده وجود داشته باشد گرچه یک سال بیش است که از فیض دیدارت محروم مانده ام ولی باز به فضل و یاری خداوند امیدوارم که روزی بیاید که دیده خود را بدیدارت روشن سازم اگر در ارسال مکاتیب [کلمه ای ناخواناست] مسامحه میورزم برای اینست که نمیخواهم که با وجود اشتغالات خانوادگی و امر بچه داری وقت عزیزت صرف قرائت عرایض بنده شده و فرصت گرانبهایت بدین ترتیب ضایع گردد عزیزم بارها روی عزیزت را در خواب دیده و مثل ایام گذشته از گفتار و کردار مهر پرورت مسرت بی پایانی داشته ام هر وقت سرکار از زندگی در کرمانشاه بواسطه دلتنگی از تنهایی و دور بودن از بستگان شکایتی میفرمائید بنده نیز متأثر و دلتنگ میشوم مخصوصاً تمنا دارم که وقت عزیزت را در موقع فراغت از امور مربوطه به تنهایی نگذرانده و گاهی بدیدن دوستان و یا بگردش تشریف ببرید بخاطر دارم که در یکی از مراسلات سابق خود اشاره فرموده بودید که مردم کرمانشاه مهمان نواز و خانمهای قابل معاشرت بنظر میرسند درین صورت چنانکه ممکن باشد البته برای رفع تنهایی و یا برای اینکه دیگران از فیض مصاحبت آنخانم مهربان بی نظیر و بدیل سهمی ببرند سرکار کناره اختیار فرموده نوری از آفتاب وجود منیر خویش به دوستان ارزانی فرمائید چون میدانم که در فضولی مبالغه کرده ام مستدعی هستم که عفو فرمائید چون دولت دیدار تو برای من مقدور نیست همیشه آرزویم اینست که دیگران ملاطفت و مصاحبت شیرین تو را دیده و این فرصت گرانبها را غنیمت شمارند چون گل ما را به گلزار دگر گشت آسمان به که خوبان جمله بشناسند آن گلزار را با کمال شرمساری از اطاله کلام و تصدیع خاطرت معذرت میطلبم آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را میبوسم حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانم تشکرات صمیمانه خود را تقدیم میدارند قربانت پروین اعتصامی

غره اسفند ۱۳۱۱ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم مرقومه شریفه مورخه ۲۶ بهمن را شب گذشته زیارت کرده از صحت و سلامت آن دوست مهربان مسرور و از مراجعت کمال امتنان حاصل گردید بنده مانند گذشته عریضه بخدمتت عرض کرده ام و امیدوارم تا حال رسیده باشد نمیدانم از الطاف بی پایانت چه نوع شکر گذاری نمایم که با وجود کار زیاد و ضیق وقت باز از یادآوری بنده دریغ فرموده و گاهگاهی با ارسال رقایم روحبخش خویش مرا یاد و شاد میفرمائید سرکار علیه خانم و حضرت خداوندگاری آقا سلام و ثنای بی پایان خود را به خدمتت تقدیم میدارند آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را هزار بار بوسیده و به خدا میسپارم. قربان و تصدقت پروین اعتصامی

۲۷ خرداد ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم تصدقت کردم چقدر شرمنده و خجلم که بعلت درد انگشت سبابه دست راستم - که چندی قبل در وقت تراشیدن مداد تراشه به پشت ناخنم رفته و آب کشیده بود و بدین واسطه ابداً قادر به لمس قلم و حرکت نبود - نتوانستم جواب رقیمه شریفه سوم خرداد را فوراً عرض کنم و حتی مجبور شدم که تمام کارهای خود را معوق گذارم بعد از نوزده روز بالاخره کم کم این انگشت بهبودی حاصل کرد تا اینکه دیروز غروب باز چشمم بزیارت مکتوب محبوب آندوست بیهمتا که در ۲۱ جاری مرقوم فرموده بودید روشن گردید با تصدیع و عرض مراتب فوق منظورم اینست که سرکار علیه مستحضر گردید که هرگز در صورتیکه صحت و سلامتی در من باقی باشد و یا خدای نکرده حادثه رخ ندهد هرگز برایم ممکن نیست که دقیقه در ارسال عرایض نکول ورزم و یا اینکه آن خانم با محبت را فراموش کنم عزیزم من مکاتبه با تورا برای خود یک مکالمه و تفریح روحانی می شمارم و رقایم تورا همواره با دیده های پر اشتیاق و دل حق شناس منتظرم خواندن مکاتیب روحپرور تو با خواندن اوراق دیگر برای من خیلی فرق دارد وقتیکه نوشته سرکار را میخوانم مثل اینست که در مقابل من نشسته اید و مثل زمان گذشته از فیض مصاحبت سرکار بهره مند امید است که این تاخیر غیر عمدی را عفو فرموده و بر امتنانم بیفزائید خیلی خوشوقتم که دوسه روزی برای تجدید آب و هوا در تغییر افکار و اشتغال خاطر بمسافرت تشریف برده اید بنده در خصوص شاه آباد و کردند چیزی نشنیده ام ولی نمیدانم سرکار همان طوریکه از قصر شیرین حکایت میکنند بیستون و مجسمه های قدیمه را در آنجا ملاحظه فرمودید یا خیر میگویند علامت کوه کندن فرهاد و جوی شیر که برای شیرین کننده است هنوز بکلی از میان نرفته است آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را ازین راه دور میبوسم حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانم تشکرات بی پایان خود را تقدیم میدارند مجدداً از آن قلب مهربان تقاضا دارم که عذر مرا پذیرفته و از شرمساری ارادتمند خویش بکاهند قربانت میروم پروین اعتصامی

۲۰

۲۰ تیر ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه عزیزت را که ۱۵ برج جاری مرقوم فرموده بودید دیروز زیارت کرده و چشمم روشن گردید ازینکه خانم ایراندخت مبتلا بدرد چشم شده خیلی متأسفم ولی امیدوارم که انشاءالله بزودی بهبودی حاصل کرده و سرکار ازین اندیشه آسوده خاطر گردید انگشت بنده نیز بحمدالله خوب شده است از پرسش و تفقد سرکار علیه یکدنیا متشکرم اینکه میفرمائید که از آثار تاریخی کرمانشاهان جز خرابه هائی باقی نیست خیلی جای تأسف است تصدیق میفرمائید که انسان هر وقت خسته حکیم نظامی و یا کتب دیگر را که اغلب درباره این قبیل آثار بحث مینمایند مطالعه میکند مثل اینست که همه آن قصرها و اماکن و ممالک را در پیش چشم خود مجسم می بیند ولی موقعیکه انسان با حقایق روبرو میشود می بیند که چیزی جز توده های خاک

باقی نیست

عزیزم همواره آرزویم اینست که تو و خاندان محترمت همیشه قرین و همنشین سعادت و اقبال بوده و هرگز ملالی برای آندوست مهربان و فرزندان عزیزش رخ ندهد در خاتمه احترامات و تشکرات صمیمانه خود را تقدیم آستانت کرده و ازینکه با تفقدات و بنده نوازیهای گوناگون مفتخرم میفرمائید با کمال ادب سپاسگذارم حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه‌عالیه خانم از مراحم سرکار متشکر و سلام و ثنای بی پایان خود را تقدیم میدارند آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را ازین راه دور بوسیده و قربان تو میروم پروین اعتصامی

۲۱

۲۹ تیر ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه شریفه مورخه ۲۴ جاری را دیروز عصر زیارت کرده مسرور و مشغوف گردیدم از صحت و سلامت وجود مبارک و آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت بدرگاه احدیت شکرها گفتم. ازینکه با وجود کار زیاد و وظایف مهمه بچه داری گاهگاهی از ارادتمند خویش تفقدی میفرمائید و با ارسال رقامت جانپور خویشتن روحم را تازه میدارید نمیدانم با چه زبان و قلمی از آستانت تشکر نمایم همینقدر عرض میکنم «سرت سبز و دلت پیوسته خوش باد» حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه‌عالیه خانم سلام و ثنای خود را تقدیم میدارند آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را میبوسم و بخدا میسپارم قربان و تصدق تو میروم پروین اعتصامی

۲۲

۱۵ مرداد ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم چون برای یک هفته باتفاق حضرت علیه‌عالیه خانم به «افجه لواسان» رفته بودم از زیارت رقیمه عزیزت که در پنجم مرداد تحریر یافته بود چند روزی محروم ماندم دیروز بمحض مراجعت چشمم از دیدن خط عزیز جانپوررت روشن گردید و ازینکه عکس آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را از راه لطف و مرحمت برایم ارسال فرموده اید نمیدانم به چه زبان تشکرات خود را تقدیم دارم هر دو عکسها را بارها بوسیده سلامت مادر و فرزندانش را از خداوند متعال خواستارم ازین متعجبم که میفرمائید ایراندخت عکسش طبیعی نیفتاده است ولی بنظر بنده خیلی طبیعی است امید است که هر دو به سعادت و سلامت بزرگ شده و بمدارج عالیه نائل گردند آب و هوای افجه بسیار خوب بود و مناظر طبیعی بیشمار داشت روزها در باغی که متعلق به صاحبخانه بود نشسته و اغلب بتمشای خرمن و درو میپرداختیم رعایای ده همگی مشغول کارهای مربوطه بوده و گاهی زنانشان نیز با آنها شرکت میکردند صبح زود چوپان ده گله را بچرا میبرد و شامگاهان مراجعت آنها را از مزرعه میدیدیم این نقطه نسبت به نقاط دیگر و بیلاقیاتیکه عموماً در تابستان جمعیت زیادی دارد بیصدا و آرام است چون مسافتش شش فرسخ است غیر از ملاکین و صاحبان علاقه کسی به آنجا نمیرود و اگر هم بروند نسبت به شمیرانات خیلی کمترند سه فرسخ راه را بایستی با اتومبیل رفت و سه فرسخ دیگر را

باید سوار الاغ یا قاطر شد باین جهت آمد و شد قدری سخت است تمام راه الاغ سواری هموار نیست بعضی جاها پرتگاهها و رودخانه ها و دره ها نیز دیده می شود در مدت اقامت افجه بهر جای مصفا و زیبائی میرسیدیم خیال جانپرور آن دوست مهربان در برابرم مصور میشد و آرزو میکردم که در آن نزهتگاه آرام بمصاحبت تو خرسند باشم گرچه کسیکه پرورده مهد شهر زیبای لاهیجان است به این مناظر واقعی نمیگذارد ولی من این طور آرزو میکردم آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را ازین راه دور بوسیده و منتظرم که همانطوریکه وعده فرموده اید همینکه موقع رسید عکس دیگری از خانم ایراندخت برایم ارسال دارید قربانت میرود پروین اعتصامی

۲۳

۲۲ مرداد ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم رقیمه شریفه سفارشی را هفته گذشته دریافت داشتم و امری را که راجع به خرید چادر فرموده بودید بر خود منت و افتخار بزرگی می شمارم مقصودم از عرض این عریضه این بود که بدانم جلوی چادر را چه قسم دوست دارید تا دوخته شود چون امروزه دو سه قسم جلوی چادر میدوزند قسمی اینست که نیم زرع [ذرع] کربدوشین جداگانه خریده و بطور کلوش بریده و در وسطها بیش ژورژت مشکی انداخته و از خود کربدوشن گل برویش میاندازند قسمی دیگر اینست که تیکه دیگری میخرند فقط از خود چادر بقدر یک چارک بریده و دو یا سه طبقه در آن با ژورژت گل دوزی میکنند و دستک های چادر را نیز پلیسه میکنند طریقه سیم اینست که طور زرعی مشکی که جهت همین کار است خریده و کلوش جلو چادر میکنند و اگر بخواهند از طرف بالای کلوش نیز از خود چادر در آورده و زیرش طور میاندازند البته این قسمت بعقیده بنده خوب نیست بعلت اینکه این طورها اغلب بوسیده و بی دوام هستند بنده رنگ دیگری از آنها را جهت لباس خریدم و خیلی زود پاره شده از میان رفت مستدعیم در خصوص هر یک از اقسام مذکوره تصمیم گرفتید بنده را زودتر مطلع فرمائید تا به امتثال امر بکوشم دیگر اینکه آیا میل دارید که جلو چادر دوخته شده و خود چادر را هم دوخت بگیرند یا خیر اگر چنانچه مایل هستید که چادر دوخت گرفته شود قدری نخ را اندازه قد چادر خود گرفته و در پاکت بفرستید تا به خیاط بدهم و چادر را دوخت بگیرند آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را میبوسم و منتظرم که از راه لطف جواب مرحمت فرمائید قربانت میرود پروین اعتصامی

۲۴

۱۳۱۲/۶/۱۱ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم مرقومه محبوبه مورخه ۵ برج جاری را دیروز زیارت کرده و چشم روشن گردید از بذل مرحوم و الطاف آن دوست بی نظیر نمیدانم با چه زبان و بیانی تشکر نمایم امیدوارم که همواره حضرت احدیت وجود عزیزت را قرین سعادت و سلامت داشته و چرخ گردنده جز بمرام آن خواهر عزیز نگردد و از صحت و سلامت آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت خیلی خوشوقتم و تمنا دارم هر دورا بجای بنده که یکدنیا

آرزومند دیدارشان هستم بیوسید

عزیزم اوامرت را کاملاً اطاعت کرده ام اگر در فرستادن (چادر) تأخیر شده است برای اینست که خیاط برای دوختن جلو چادر پانزده روز وقت خواست البته همینکه تهیه شد بدون تأخیر آنرا بخدمت ارسال خواهم داشت حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانم سلام بی پایان خود را بخدمت ارسال میدارند قربانت میرود پروین اعتصامی

۲۵

۲۸ شهریور ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه]

خانم عزیزم مدتی است از زیارت مرقومات گرامیت محروم امیدوارم که ایام آن دوست بی همتا همواره با سعادت به خوشی توأم بوده و بسبب محرومی بنده از دیدار خط مهر پرورت همان پرستاری اطفال و اشتغالات خوش خانوادگی است و ملال و کسالتی خدای نخواسته متوجه آنوجود گرامی نیست

عزیزم امروز چادری سرکار را بخدمت بتوسط پست فرستادم امیدوارم بدون هیچ عیب و علتی بدست سرکار رسیده و همواره از خداوند متعال خواهانم که این چادر قرین روزگار فیروزی و سعادت گشته و صدها چادر سلامتی و خرمی ببوشید عزیزم برای خرید این چادر بهمراهی حضرت علیه خانم بمؤسسه دولتی طهران مقابل باغ ملی رفته و پس از پرسش و جستجوی در تمام آن مغازه ها که تمام چادری های موجوده شهر از هر قبیل در آنجا جمع شده اند این چادر کربدوشین چون از همه چادرها بهتر بنظر رسید آنرا ابتیاع کردیم و در آنساعت چادری بهتر ازین در آن مؤسسه یافت نمیشد امید است که انشاءالله خاطر خطیرت را پسند افتد قیمت چادر را مبلغ چهل تومان پرداختم قبضی را که از مؤسسه راجع بذکر قیمت دریافت داشته ام بخدمت لفاً ارسال میدارم تا از نظر مبارک بگذرد چون انتخاب جلوی چادر را لطفاً به بنده واگذار فرمودید بنده نیز در اجرای امر سرکار سعی کردم که جلو چادر طوری دوخته شود که بطرز جدید و باصطلاح «مد امروز» باشد باین جهت دستور را بطور کلوش دادم که امروز غالباً طرز دوخت شیک در تهران همین است همانطوریکه ملاحظه خواهید فرمود و بقسمیکه در یکی از عرایض خود عرض کردم گلها را با ابریشم بروی زورژت مشکی که دولا کرده اند دوخته اند و کارش نیز کار دستی است نه کار چرخ بنده چون خودم چندی پیش جلو چادری که برای کلوش به چرخ دادم و خوب نشد باین جهت چادر سرکار را بخياط دست دوز دادم و خیلی خوشوقتم که بواسطه امر سرکار قبل از اینکه دستگهای [در نامه ۲۳: دستک] چادر را با دست چین دهند به این خیال که شاید چین دستی خوب نشود و فوراً باز شود گفتم بدستگها چین پلیسه داده شود که هم بمراتب قشنگتر و هم باز نمیشود عزیزم قبل از اتوی چادر متمنی هستم که چادر را کاملاً معاینه فرمائید و مطمئن شوید که ابدأ زدگی و عیبی ندارد صورت حساب و مخارج دوخت را نیز لفاً ارسال میدارم تا مستحضر شوید روبانیرا که برای اندازه قد چادر ارسال فرموده بودید به خیاط دادم ولی بعد از اینکه چادر را دوخت گرفت من بنظرم رسید که قدری بلندتر است البته ملاحظه خواهید فرمود از جسارت و اطالۀ کلام از آن خانم مهربان

معذرت خواسته و اگر چنانچه در انجام این وظیفه خطا یا سهوی کرده ام یکدنیا شرمسارم و تمنای عفو دارم  
 آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را میبوسم حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانم سلام و ثنای  
 بی پایان خود را بخدمت تقدیم میدارند قربان و تصدقت میرود پروین اعتصامی

۲۶

۱۱ مهر ۱۳۱۲ [از تهران به کرمانشاه یا رشت]

خانم عزیزم رقیمه شریفه مورخه ۶ مهر را دیروز زیارت کرده و از مزده سلامت و صحت آن دوست بی نظیر  
 نهایت خوشوقت گردیدم از مراجع مبذوله و فرمایشات مهر پروریکه راجع بقیمت چادر نسبت به بنده مبذول  
 فرموده بودید واقعا خجل و شرمسارم عزیزم من در مقابل الطاف و محبتهای بی کران تو هیچ خدمت و وظیفه  
 انجام نداده ام که این طور با سخنان شیرین خود خجل و منفعلم میفرمائید هر امر و هر خدمتی که از ناحیه  
 آن دوست عزیز بمن رجوع شود برایم افتخار و سعادت بزرگی است و همواره برای انجام وظایف ارادتمندی  
 خود نسبت بمقامات گرانها و بلند تو از دل و جان آماده ام عزیزم فراموش کردم در عریضه سابق خود عرض  
 کنم که قسمت زیر چادر را که زیر کلوش است برای این برداشته اند که اگر وقتی بخواهید جلوی چادر را  
 تغییر بدهید و یا سر دیگر چادر را بیرون بیندازید دیگر چادر ناقص و معیوب نباشد این قسمت را برای  
 همین پیشنهاد کردیم چنانچه نخواستہ باشید ممکن است خودتان آن تیکه را از زیر بیرون آورید  
 از این راه دور آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را هزار بار میبوسم و امیدوارم که همیشه خوش و مسعود  
 باشند قربان و تصدقت میرود پروین اعتصامی

۲۷

چهارشنبه ۲۹ آذر [آذر] ۱۳۱۲ [از تهران به رشت] علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خانم عزیزم رقیمه شریفه مورخه ۲۵ آذر را دیروز زیارت کرده و از مزده سلامت آن دوست عزیز فوق العاده  
 خوشوقت گردیدم هزاران شکر که دوباره به وطن و اقوام پیوسته و بیدار پیوندان نائل شدید در موقع عبور  
 از کرمانشاه چون بواسطه عجله شوfer برای گذشتن از گردنه اسد آباد و داشتن نیم ساعت وقت برای صرف  
 ناهار در هتل هلال بنده نائل بیدار آن دوست عزیز نشدم فردای همان روز از تهران عریضه بخدمت عرض  
 کردم و بکرمانشاه فرستادم نمیدانم آن عریضه را از کرمانشاه برگردانده بخدمت خواهند رساند یا خیر  
 بنده به خیال اینکه در کرمانشاه تشریف دارید در موقع صرف ناهار تمام افکارم این بود که گرچه برای چند  
 دقیقه هم که باشد خود را باستان آن دوست مهربان رسانده و دیده مشتاق خود را برویش روشن دارم چون این  
 آرزو میسر نشد بی اندازه متأسف و دلتنگ شدم غافل از اینکه اگر هم رفتن مقدور میشد آن خانم مهربان را  
 نمیدیدم عزیزم کارتیرا که به هتل هلال سپرده بودید با وجودیکه در همان هتل ناهار خوردیم کسی به بنده  
 نداد و بهمین جهت از سرکار بیخبر مانده و مثل کسیکه از کنار دریا تشنه باز گردد به تهران باز گشتم عزیزم  
 در عتبات عالیات در هر آستانی آن دوست بی نظیر را دعاها گفته و سعادت و سلامت آن وجود گرامی را از

حضرت پروردگار تقاضا کردم آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را میبوسم و امیدوارم که بزودی رفع کسالتشان بشود حضور حضرت علیه خانم رصدی سلام و ثنای مرا تبلیغ فرمائید مجدداً عرضه میدارم که از پیش آمد مراجعت سرکار برشت یکدنیا مشعوف و مسرورم و امیدوارم که در صحبت اقران و اقوام زحمت فراق و دوری چند ساله را فراموش فرمائید قربان و تصدقت پروین اعتصامی

۲۸

۱ فروردین ۱۳۱۳ [از تهران به رشت]

قربان و تصدق خانم مهربان عزیزم میروم گرچه قبلاً عریضه تبریکه بخدمت ارسال داشته ام ولی مجدداً تبریکات صمیمانه خود را بخدمت عرضه داشته و درین روز و سال جدید موفقیت و سعادت آن دوست عزیز و خانواده جلیلش را از درگاه احدیت خواستارم رقیمه شریفه ۲۳ اسفند را دیروز زیارت کرده و بر دیده نهادم عزیزم من در پیشگاه مقدست مقصر و بتقصیر خویش اعتراف میکنم و مطمئن هستم که لطف بی حد و پایان آن قلب مهربان عذرم را پذیرفته و عفو خواهد فرمود عزیزم همینقدر تقاضا دارم باور فرمائید که قصور من در عرض عریضه بعلت ترک الفت و یا بخیال قطع مکاتبه نبوده من سرکار علیه را برای خودم مثل مهربان ترین خواهری میدانم که تا زنده ام هرگز ممکن نیست که بتوانم کمترین فکر دوری و فراموشی نسبت بشما بقلبم رخنه کند در میان تمام دوستان و آشنایان شما را بدرجه پرستش دوست میدارم رقایم سرکار را همیشه روشنی چشم و دل خوانده و هر کلمه که از راه مرحمت بیاد من نوشته اید در لوح دلم ثبت است همیشه برای این مشوشم که مبادا روزی برسد که سرکار علیه لطف و مرحمت خود را خدای نخواستہ از من دریغ فرمائید پس عزیزم با این ارادت چگونه ممکن است که سرکار را فراموش کنم تا زنده ام بدوستی تو مفتخر و سربلند بوده ایام صحبت تو را از روزهای با سعادت و فیروزی خواهم شمرد اگر در عرض عریضه مدتی کوتاهی کردم برای این بود که میخواستم سرکار که پس از چند سال دوری از خویشان و بستگان مجدداً با ایشان پیوسته بودید فراغتی برای دیدن ایشان داشته باشید و وقت خود را صرف جواب دادن و یا خواندن عرایضم نفرمائید تا وقتی که همه را کاملاً ببینید میخواستم از سال جدید باز شروع کنم و بوسیله ارسال عرایض سرکار زحمت دهم که رقیمه عزیزت رسید عزیزم تقاضا میکنم که سلام و ثنای بی پایانم را خدمت حضرت علیه عالیہ خانم رصدی دامت شوکتها و سرکار خانم معرزا ابلاغ فرمائید آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت را ازین راه دور میبوسم و بخدا میسپارم دستهای با محبت را ازین راه دور هزار بار بوسیده و تمنای عفو و دلنوازی دارم عزیزم میدانم که مشغله و کارهای خانه داری سرکار مانع است که همواره بتوانید مرا با ارسال رقیمه خوشنود فرمائید و بهر فاصله که مقدر باشد که رقیمه برایم بفرستید قانع و مفتخرم قربان تو میروم پروین اعتصامی

۲۹

۱۳ آذر ۱۳۱۳ [از تهران به رشت]

قربان و تصدق خانم مهربان عزیزم میروم چقدر منفعلم که رقیبه عزیزی که بتاریخ دهم ماه آبان مرقوم فرموده بودید و دیروز از طهران برای من فرستادند عزیزم این رقیبه گرامی بعد از حرکت من از طهران به طهران رسیده و در آنجا مدتی فراموش شده و مانده با این پست اخوی مکرم آنرا برداشته و در میان کاغذهای خودشان برای من فرستادند عزیزم چقدر خجلم که از مرده تولد نورچشم عزیزم داریوش خان درین مدت بیخبر مانده و یا اینکه از سرکار علیه رقیبه بنام بنده رسیده بود از آن اطلاعی نداشتم اکنون با یک دنیا شرمندگی از تاخیر در عرض تبریک و یک عالم خوشوقتی برای تولد آن فرزند دلبنده تبریکات صمیمانه خودم را با کمال اشتیاق حضور حضرت علیه و حضرت مستطاب اجل آقا تقدیم داشته و متمنی هستم که بجای بنده داریوش عزیز را هزاران بار ببوسید امید است که آن خانواده جلیل و آن فرزندان اصیل عزیز همیشه خوشبخت بوده و جز بخت نیک قرین دیگری نداشته باشند با تجدید معذرت ازین راه دور دستهای مبارکت را بنام تبریک و پوزش میبوسم و سلامت و سعادتت را همیشه از خداوند متعال خواهانم قربانت پروین اعتصامی هما یونفال

۳۰

۵ تیر ماه ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]

خانم عزیزم قربانت کردم رقیبه شریفه ۳۱ خرداد آندوست بیمانند مهربان را با کمال اشتیاق زیارت و فوراً بعرض ارادت و جواب مصدع میشوم خانم عزیزم خیلی شرمنده هستم که موفق بعرض عریضه نشده و در پیشگاهت مقصر شده ام امید است با مراحم عالیه و لطف بی پایان خویش عقوم فرموده و باور فرمائید که هیچوقت ممکن نخواهد بود که از خیال و ارادت قلبی که نسبت بمقام بلند آندوست عزیز دارم دقیقه غافل نبوده بلکه ازین دوستی و علاقه که بوجود عزیزت داشته و دارم همیشه مفتخر بوده و هستم خانم عزیزم چگونه ممکن است که یگانه دوست با محبت و ادبیه و فاضله را که برای من بمنزله جواهری است که در میان تمام دوستان دارم فراموش کنم و یا از وظایف ارادتمندی خود عمداً قصور ورزم من بدوستی شما مفتخر بدیدار شما آرزومند و بزیرت رانم مهر پرور شما همیشه مشتاقم و همانطوریکه عرض کردم شما جواهر گرانبهایی هستید که هرگز میزان دوستی من قیمت شما را نمیتواند معین کند عزیزم مجدداً از آندوست بیمانند تقاضا میکنم که عقوم فرمائید و ازین راه دور دست با محبتت را برای عرض پوزش میبوسم عزیزم چندی است در تهران هستیم و خیال معاودت بکرمانشاه نداریم برای اینکه ریاست نظمیہ بدیگری واگذار شده است و بنده هنوز نمیدانم که بکجا خواهم رفت و عجالاً مکاتیب مهر پرور خودتان را به آدرس همیشگی (خیابان سیروس) ارسال فرمائید البته هروقت بمحل دیگری رفتنی باشم بخدمت معروض خواهم داشت هزار بار روی ماهت را میبوسم و منتظرم که چشمم بزیرت خط عزیزت روشن گردد. آقای محمد علیخان خانم ایراندخت و داریوش خان را هزار بار میبوسم و قربان و تصدق آنوجود با محبت هزار بار میروم قربانت پروین اعتصامی هما یونفال

۳۱

۲۳ مرداد ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]



قربان و تصدق خانم و خواهر عزیزم میروم مکتوب عزیز آن دوست مهربان بپیمانند را چند روز قبل زیارت کرده و ازینکه بحمدالله کسالت خود سرکار علیه و نورچشمان عزیز رفع شده بدرگاه خداوند شکرها گفتم و ازینکه گاهگاهی با ارسال رقایم مهرانگیز یادم میفرمائید سر بلند و مفتخرم خانم عزیزم اگر در طی این مدت [«مدت» تکرار شده است] اخیر در عرض عریضه کاهلی ورزیده و عرا یضم نامرتب بخدمت میرسیدند برای این بود که بعد از ازدواج برای بنده اشتغالات و گرفتاریهای غیر مترقبه پیش آمد که بنده را از انجام وظیفه ارادتمندی چندی کاهل و مسامحه کار نمود عزیزم با عرض مراتبی که ذیلاً میخواهم بسمع آندوست بی نظیر برسانم امیدوارم که گرفتاری بنده را تصدیق فرموده و مسامحه غیر عمدی مرا عفو فرمائید امیدوارم که بعد ازین دیگر اگر مشاغل دیگری پیش نیاید بوظیفه حتمیه ارادت خود عمل کنم باری عزیزم یک ماه پس از عزیمت بنده بکرمانشاه معلوم شد که شخصی که با او میبایست تمام عمر زندگی کنم مبتلا به افیون بوده است و چون از طفولیت در اطراف بوده هیچیک از افراد خانواده ما از ابتلای او به تریاک اطلاعی نداشته و ازین عیب فاحش او بیخبر بودند بنده هم چون تریاک را ام المعایب و بحرالمفاسد میدانم و در خانواده خود کسیرا که معتاد به افیون باشد ندیده ام و چون میدانم که گرفتاران باین بدبختی را دیگر راه نجاتی نیست بسی ازین پیش آمد دلتنگ و منفجر شدم و مصمم شدم که خود را بهر زحمت و قیمتی که باشد ازین دام بلا مستخلص گردانم باین جهت یک ماه بعد از ازدواج در تحت عنوان دیدن اخوی که تازه از روسیه آمده بودند به تهران آمدم و مسئله را به حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانمجان گفتم و تقاضا کردم که مرا از این زندگانی که آنرا ابداً دوست نمیدارم خلاصی بخشند عزیزم تمام اطوار ناپسندیده و اخلاف نکوهیده از افیون تولید میشوند به این جهت معاشرت با این قبیل اشخاص بنظر بنده بدتر از سم قاتل است البته تطویل اینگونه مطالب باعث تصدیع آن خواهر عزیز است اجمالاً عرض میکنم که مدت چند ماه بنده در تهران ماندم و پس از زحمات زیاد بالاخره موفق شدیم که این کار را به قیمت زیادی خاتمه دهیم چون میدانم که سرکار علیه همیشه نسبت بزندگان من علاقه مند میباشید به این جهت باعث تصدیع میشوم و مثل کسیکه با خواهر مهربانی حرف بزند این حرفها را برای سرکار مینویسم امید است که عذرم را از راه لطف و مرحمت پذیرفته و باور دارید که جز پیش آمدهای خارجی هیچ چیز دیگری نمیتواند مرا در عرض ارادت و تجدید بندگی کاهل قلمداد کند نورچشمان عزیز را هزاران بار بوسیده دستهای با محبت آنخانم عزیز را با کمال ادب میبوسم قربانت میروم - پروین اعتصامی

خانم عزیزم قربانت کردم مکتوب محبوب ۱۳ مهر را پریروز زیارت کرده و از مزده سلامتی آن خانم مهربان بدرگاه خداوند شکرها گفتم عزیزم چقدر خجلم که پس از زیارت مرقومه سفارشی آندوست بی نظیر نتوانستم زودتر جواب بخدمت عرض کنم خداوند گواه است که همه روزه نیت من این بوده است که

که را از این دانش گان که آنرا پادشاهت مینارم خامی کشند  
 فریادیم تمام اطوار را بینه و دانای تو که بیده از این  
 تریسه سینه بدیم این مهب مستر با این قهر امان بنفوس  
 چه پند از سم قاسم است الهی قلم را بگردن ملامت و عفت  
 آید خوانده فرزندان است اما آفرین کنیم که بدست هنر  
 بدو تیران و نام و این از زحمات زین و با او فرود  
 شیم که این کار را به نیست زین در فاسد میسیم و این  
 که سر کلاه مییم نیست بزنگانی من سعادت مندی  
 این همه با هست قدرش مییم و مشکیم که خوانده  
 قوت بزندان و جبارا را با سر کلاه میسیم امید  
 اندازا از راه و لغت در دست پذیرفته و با او دادید  
 بیخ آمد با بر فاری بی چیز میسرین از راه و رو  
 ابوابت و کتبی بنده گی کلاه تکلیف کند ز در پیشان  
 و اندازان با بر کس و در لغت با کتبی آمان فرزند  
 ادب میسیم تر با دست برده است بر روی کلاه

اگرش فرزند میسرین یا بنده بپوشید صیغه اادات خود که گویم  
 با بر فرزند یک ، پر از فرزندت بنده بگردن و سلا  
 شد که شش که با او بیاسیت تمام کرد نه که تم مبتدا چون  
 بوده است و چون از طریقت در اعلاست بود و بیچیک از  
 ارا و خا فراده با از ابتکار او بر تریاک اطلاق کند  
 و از این کسب فاش او بفرزند بدست چون تو تریاک  
 رام الهیاب و بر الهیاب میماند و در خا فراده  
 فرود کسرام ستا و اینان با نه بدیه ام و چون  
 که کرفان با بنده بفرزند و بگردان با نه بی ارا  
 پیش آمد و سنگ و سنگ نشدیم و معمم نشدیم که فرزند  
 زحمت و معیت که با نه از این نام ما سنگین کردیم  
 همه یک ، و صد از از راه و لغت عشاق دیرین اوی  
 که تازه از روی آید بودند بر تیران آسم و سنگین را  
 خداوندگار آقا و فرزند علیه فاشان گنم در حق خدا

۲۳ مرداد ۱۳۱۴

تربان و کفرت قائم و فرزند زینم میوم  
 فرزند آه دوست مهر بان یا نه را هنر روز جبر یا راست  
 و از اینکه بگردن کس است خود سر کلاه بدید و نور چشمان  
 دفع نده و بر کلاه خداوند شکر انگنم و از نسیم  
 با ارباب رتاجیم بفرزند یا دم سینه یا نه سر سینه و کفرت  
 قائم فرزندم اگر در طی این مدت بدت ایتر در  
 هر طیفه کاهی فرزندیه و در ایفیم با تربت بفرزند  
 به ارا این بود که بعد از از راه و لغت بر ارا سینه و انگنم  
 و کرفان یا فرزند تر سینه یا نه آمد که بند و راز از انجام  
 از راه مقدر هدیه کلاه و مس کلاه روزه فرزندم  
 مرا بجهت که دنیا سینه یا نه بیست آنکه دست بی غیر  
 امیدوارم که کرفان بر سینه را تقدیر فرزند و در مس  
 غیر که بر سینه یا نه امیدوارم که بعد از این دیگر

نامه شماره ۳۱، در ۳ صفحه. صفحات ۱ و ۲ روی به روی هم است و صفحه ۳ در پشت صفحه ۲ نوشته شده است. (اندازه هر صفحه ۱۸X۹ سانتیمتر)

زودتر معروضه بخدمت مقدست عرضه دارم امیدوارم که محبت و لطف تو ازین قصور درگذرد و یقین بدانی که بدوستی تو مفتخر و همیشه آرزویم این است که با زیارت رقایم روحپرورت مسرور باشم ازین راه دور آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت و آقای داریوش را میبوسم حضور خانمهای محترمه سلام مخصوص دارم سرکار خانم معزرا میبوسم و از مراحمش متشکرم حضرت خداوندگاری آقا و حضرت علیه خانمجان از الطاف بیکران آندوست عزیز متشکر و سلام و ثنای بی پایان خود را تقدیم میدارند عزیزم چقدر خوشبختم که بافتخار دوستی تو نائل شده ام امید است که روزگارت همواره با خوشی و سعادت مقرون بوده و دور ایام جز بکام آنوجود عزیز نگردد با کمال احترام و ادب دستهای با محبت را میبوسم و ترا بخدا میسپارم قربانت پروین اعتصامی

۳۳

۴ آذر ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]

خانم عزیزم دیده روشن شد زمان نامه ات سه روز پیش چشمم بزیارت مرقومه شریفه ۲۸ آبان آندوست بی مانند روشن گردید و رفع نگرانی شد تقریباً دو روز قبل از زیارت دستخط نازنیت معروضه ای بخدمت تقدیم داشتم البته تا بحال بخدمت رسیده است عزیزم همانطوریکه همیشه عرض کرده ام مکاتیب مهر پرور آندوست مهربان همیشه برای من بمنزله گوهرهای پر بهائی هستند که چشم دلم را روش میکنند متمنی است که در موقع فراغت از مشاغل خانوادگی گاهگاهی با ارسال چند کلمه ای دلم را شاد گردانید و گرنه یقین بدانید که هیچوقت در پایه ارادتم سستی حاصل نخواهد شد و مادام الحیات از مراحم و الطاف بی پایان آنخانم فاضله و دانشمند سپاسگذار خواهم بود سلام و ثنای بی پایانم را خدمت خانمهای محترمه همشیرگان معظم ابلاغ فرمائید نورچشمان عزیزم آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت و آقای داریوش را میبوسم و دستهای با محبت را بنام احترام و صمیمیت بوسیده و بعرايض خود خاتمه میدهم قربانت پروین اعتصامی

۳۴

۲۲ دی ماه ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]

خانم عزیزم مرقومه محترمه مورخه ۱۷ برج جاری را پرپرور زیارت کرده از مزده سلامت آن دوست یمانند فوق العاده خوشوقت گردیدم و از ابراز لطف و مرحمتی که نسبت به بنده فرموده اید بیش از پیش شرمنده و خجل گردیدم عزیزم خیلی متشکرم که از ناحیه آن دوست عزیز خدمت انتخاب پارچه پالتوی به من محول گردید صبح همان شبی که نامه گرامی را زیارت کردم برای تحصیل نمونه به بازار و لاله زار رفتم ولی عزیزم بواسطه هجوم و ازدحام مشتری ابدأ مستوره بکسی نمیدهند من هرچه سعی کردم که بتوانم نمونه ای بدست بیاورم ممکن نشد و بعلاوه فروشندگان میگویند که مستوره بردن فایده ندارد برای اینکه همان پارچه ممکن است در ظرف دوسه ساعت فروخته شود بمنزل خیاط رفتم که شاید بتوانم مستوره ای از پارچه پالتوی خودم بدست بیاورم در آنجا هم همه را جاروب و پاک کرده و دوره ریخته بودند در اینجا پارچه های اعلا و مرغوب از

متری ۱۵ و ۱۴ و ۱۲ و ده تومان کمتر نیست ماهوت های خوب هم در اینجا یافت میشود که متری دوازده تومان است رنگهای مرغوب و (مد) در مرکز عبارتند از مشکی و قهوه و سرمه پارچه پالتوی خود بنده قیمتش متری ۱۳ تومان و رنگش قهوه ولی قدری نازک است در مغازه گیوه هم پارچه هائی موجود است که مثل پارچه های منگنه شده برجستگی دارد و به قیمت های مختلف از قرار متری ۸ تومان و نه تومان و یازده تومان فروخته میشود اگر پارچه جودانه دوست داشته باشید مرقوم فرمائید تا هرچه امر کنید اطاعت شود و از مغازه گیوه اتیاع شود عزیزم این دو مستوره را که لفا تقدیم میدارم از پارچه های پالتوی خود ماست تیکه قهوه را از کمر پالتو خودم شکافتم تا اگر چنانچه پسند خاطر عزیزت شود بنویسید تا بخریداری اقدام شود و تیکه مشکی هم از پالتوی خانم است که متری دوازده تومان خریداری شده هر کدام را مایل باشید زودتر مرقوم فرمائید که تا تمام نشده خرید و ارسال دارم مخصوصاً تقاضا میکنم که در صورت پسند خیلی زود بنده را مطلع فرمائید که اغلب پارچه ها را فوراً میبرند قربانت پروین اعتصامی

۳۵

[از تهران به رشت] ۱۴/۱۱/۲۳

خانم عزیزم چقدر شرمنده و خجلم که نتوانستم زودتر بعرض جواب مرقومه عزیزت مبادرت ورزم چون میخواستم برای جستجوی کیف دستی قهوه که مطابق میل و سلیقه آندوست عزیز باشد وقتی داشته باشم عزیزم درین چند روز که در عرض جواب تاخیر روا داشتم بتمام مغازه های لاله زار و بازار و شاه آباد و میدان شاه بسراغ کیف دستی رفتم کیف زیاد هست ولی کیف بسیار خوب یعنی آن قسم که محکم و شیک و قشنگ باشد عجالتاً یافت نمیشود ولی فروشندگان هر روز وعده میدهند که تا چند روز دیگر کیف های خوب وارد خواهند کرد من باین جهت دوسه روزی صبر کردم که شاید کیف های اعلا وارد شوند ولی هنوز به پیدا کردن کیف خوب موفق نشده ام قبل از مسئله نهضت بانوان کیف های خوب زیاد بودند ولی بمحض انتشار این مسئله تمام کیف ها در مدت کمی فروخته شد امروز در یکی از مغازه ها چند قسم کیف دیدم که نسبتاً بد نبودند ولی استحکام و قشنگی زیاد نداشتند و قیمت هر یک از آنها نه تومان بود ولی من متردد ماندم که آیا اگر یکی از آنها را خریداری کنم پسند شما خواهد بود یا نه بهر تقدیر عزیزم اگر چنانچه عجله زیاد نداشته باشید ممکن است وجهی که ارسال داشته اید چند روزی در نزد من بماند تا شاید کیف های بهتری یافت شوند اگر چنانچه این احتیاج فوری باشد مرقوم فرمائید تا فوراً وجه را بخدمت مسترد دارم در خاتمه ازینکه در انجام این خدمت کوچک هنوز موفق نشده ام بسی شرمنده و خجلم امید است که عفو فرموده و هر طور که صلاح باشد مرقوم فرمائید تا با کمال احترام اطاعت شود قربانت پروین اعتصامی

۳۶

[از تهران به رشت]

خانم عزیزم مکتوب عزیزت را دیشب با نهایت شعف و با کمال اشتیاق زیارت کردم امید است که

کسالت عارضه درین دوسه روز بکلی مرتفع شده و وجود نازینت قرین سلامت و صحت است در خصوص کیف دستی عزیزم من همه روزه منتظر و مترصدم که به محض اینکه کیف خوب و قابل استعمالی وارد شد فوراً برای سرکار علیه خریداری کرده و ارسال دارم در روزنامه نوشته شده بود که تجارتخانه شرکت کالا مجاز است که مقداری کیف دستی برای رفع احتیاج خانمها وارد کند بنده هر روزه از مغازه هائیکه قبل از نهضت بانوان کیف دستی خوب داشتند در خصوص کیف خبر میگیرم ولی هنوز کیف مرغوب پیدا نکرده ام مرقوم فرموده بودید که اگر وجهی که ارسال فرموده اید کفاف اتباع کیف سرکار را ندهد بنویسم مجدداً وجه ارسال دارید عزیزم هیچ لزومی ندارد که قبلاً خاطر نازنین خود را بدین قسمت مشغول دارید برای اینکه اولاً من نمیدانم که قیمت کیف دستی ابتیاعی چند خواهد بود ثانیاً عزیزم بهر قیمتی هم که باشد بنده آنرا در اینجا برای سرکار خریداری کرده و بعد به سرکار اطلاع میدهم ازین راه دور با کمال ادب و احترام دستهای با محبت را بوسیده و از طول کلام خویش معذرت میخواهم همیشه منتظرم که در مواقع فراغت دوسه سطری بیاد من مرقوم فرمائید قربانت میروم پروین اعتصامی

۱۴/۱۲/۳

۳۷

[از تهران به رشت] ۱۴/۱۲/۲۳

خانم عزیزم مرقومه گرامی مورخه نوزدهم برج جاری را دیشب زیارت کرده و چشم و دلم روشن گردید عزیزم ازینکه نقاهتی دارید بی نهایت دلتنگ گردیدم ولی امیدوارم که بزودی رفع آن کسالت جزئی شده و همواره قرین سلامت و سعادت باشید عزیزم درین چند روزه کیف های دستی در بعضی از مغازه ها دیده ام ولی میخواستم بدانم که آیا سرکار کیف کتابی را بهتر پسند میفرمائید یا کیف دستی زنجیر دار یا بند دارا دوست دارید یک قسم کیف بود که بنظر من بد نبود ولی چون رنگش سرمه بود از خریداریش خودداری کردم کیف های دیگری هم هست که ظاهرشان خیلی خوب به نظر میآید ولی از استحکام آنها نمیتوان مطمئن بود یک قسم کیف قهوه هست که نسبتاً بد نیست و دو برگ از نیکل دارد که چون آنرا بلند کنند در کیف باز شود اگر چنانچه مایل بخریداریش باشید مرقوم فرمائید تا اطاعت شود مستدعیم در این خصوص زودتر چند کلمه مرقوم دارید تا بهره فرمائید اقدام شود چند روز قبل چشمم بزیرت عکس و اشعار نغز آن خانم دانشمند و ادبیه سخن سنج روشن گردید و بقدری از قرائت آن ایسات دلپذیر و روح نواز محظوظ گردیدم که حدی بر آن متصور نیست و واقعاً همانطور هست که خود سرکار در انتهای آن قطعه گرانبها سروده اید «کاندر سخنوری زرجال سخن گذشت» مدتی به عکس گرامیت نگریسته و مثل این بود که در مقابل مجسمه محبت تو ایستاده ام و ایام گذشته را بخاطر آورده و خود را با آن دوست بی نظیر در یکجا میدیدم امید است که همواره با اقبال و سعادت هم دوش بوده و از گفتار و اشعار شیرین خویش خاطر مشتاقان را محظوظ و مشعوف دارید نورچشمان عزیز را ازین راه دور میبوسم و بخدا میسپارم حضرت خداوند گاری آقا و حضرت علیه خانم

از الطاف بیکرانت متشکرند و سلام و ثنای بیحد خود را تقدیم میدارند اجازه میخواهم که در خاتمه دستهای با محبت را بوسیده و بعراض خود خاتمه دهم قربانت پروین اعتصامی

۳۸

[از تهران به رشت] ۱۳۱۵/۴/۶

خانم عزیزم یک هفته قبل به زیارت نامه گرامی ۲۱ خرداد آن دوست مهربان دیده ام روشن گردید و از سلامت وجود گرامیت بی نهایت خوشوقت گردیدم ازینکه از راه لطف جویای حال شده بودید کمال امتنان را داشته و سپاسگذارم یک روز قبل از زیارت مکتوب محبوب سرکار معروضه ای به خدمت عرض کرده بودم البته تا به حال به خدمت رسیده است عزیزم چقدر متشکرم که همواره مرا با مهر و محبت بیشمار خویش مفتون وجود مهربان خود داشته و با وجود کثرت مشغله از یاد آوری و پرسش دریغ نمیدارید عزیزم خواندن مکاتیب پر مهر و لطف سرکار را برای خود نعمتی میدانم و این طور به نظرم میرسد که خود سرکار با من صحبت میدارید در اینصورت متمنی هستم که در موقع فراغت مرا ازین نعمت محروم نداشته به امتنانم بیفزائید نورچشمان عزیز را ازین راه دور بوسیده و بخدا میسپارم خدمت خانمهای معظمه (همشیرگان محترم) عرض سلام و ثنای خویش را تقدیم میدارم حضرت خداوند گاری آقا و حضرت علیه خانم از لطف بیحد سرکار علیه متشکرند و ثنای وافر خود را تقدیم می دارند زیاده تصدیع است پروین اعتصامی

۳۹

[از تهران به رشت] ۱۳۱۵/۶/۷

قربان و تصدق خانم عزیزم میروم در آتشم میفکن و نام گنه مبر آتش به گرمی عرق انفعال نیست عزیزم مکتوب گرامی مورخه اول شهریور را دیروز غروب زیارت کرده و بسی شاد و سپاسگذار گردیدم ولی از اینکه مدتی از فیض مکاتبه با وجود بیمانندت محروم مانده ام بسی شرمنده گردیدم و مخصوصاً تمنای عفو دارم یقین بدانید که بنده هرگز آن دوست مهربان را ممکن نیست فراموش کنم اگر گاهی در عرض معروضه تاخیری حاصل میشود بعلت گرفتاری و مشاغل گوناگون است و گرنه من همیشه وقت و ساعتی را که مکتوب آندوست عزیز را بخوانم و یا معروضه به خدمتش بنویسم همانا یکی از بهترین اوقات زندگی خود میدانم البته با نهایت لطف و مرحمتی که درباره من داشته اید این قصور غیر عمدی را بر من نخواهید گرفت و با ارسال رقایم گرانبهای خویش مسرورم فرمائید نورچشمان عزیزم خانم ایراندخت و آقای محمد علیخان و آقای داریوش را ازین راه دور میبوسم و به حضور خانمهای محترمه همشیره های گرامی سلام و ثنای خود را تقدیم میدارم خواهشمندم که گاهی با ارسال رقایم روحپرور خویش دیده دلم را روشن گردانید زیاده زحمت نمیدهم و ازین راه دور روی ماهت را بوسیده و بخدا میسپارم قربانت پروین اعتصامی

۴۰

[از تهران به رشت] ۱۳۱۵/۶/۲۰

خانم عزیزم      پیاده کوچکی را که بندت  
 ارسال میدارم بهر نیازی تا جایی است که بزرگان  
 تریکیه و مدرس را در چندین مرتبه شناسایی و آدمی را  
 بر اساس سزوت ناگفته شوق زده شد  
 اینم این کاره تا صورت ماندن در این  
 به تیره آن پرداخت اینک که چه میدانم  
 دیر و میسوس است بایکدی شرمه گ ازین  
 تأثیر این (برک بز) را قهیم کرده با  
 اعمق دکان که بهر حالت در مرام بر کار دارم  
 امید دارم که بر این روش در مقام آن را بگو  
 فرموده و درین انظارم فرمایید این  
 و لیس تأثیر را درین کردم امید دارم که نزد  
 را پذیرفته اند از شرمه گم فرمایید که است  
 از خداوند متعال فرمائید که بر او بیاید  
 را بر بزرگ شربت سعادت و شکرش فرمایید  
 اما در قهیم پروردگار

نامه شماره ۱ (اندازه اصل نامه ۱۸X۹ سانتیمتر)

خانم عزیزم      کتوب محبوب مورخ ۲۸ شهریور را  
 پریشانی اشیا ق برایت کردم و از نزد  
 سرور و جیره عزیز آقا در دفتر محصل بهر شوق و سرور  
 گردیدیم و خواستیم با عرض و تقدیم این چند کلمه  
 تبریک صندع شوم امید است که بیارید خداوندگار  
 و در وقت نظر شوق ما در مهربان و با لایق ماندن  
 در این محفل فراداد و مراجع عالی پیروده و ایست  
 و شوق خاطر عزیزت گفتم در این ششم تمام خور  
 را فوضی بین بریسه و محضاً ستم آقا در دفتر محصل  
 را بنام تبریک صمیمانه ببارید بویسه از مردم  
 بیشتر کان منظره بسیار دگرگون دارد دست  
 بویسه کار به حضورشان تقدیم میدارم ازین راه  
 در نهایت را با کمال اشتیاق بریسه و بند امیدوارم

قرابان و لعلت تو میرود  
 پردین اقصا

خانم عزیزم مدتی است که از سلامت وجود گرامیت بی اطلاع مانده ام و بسی نگرانم چندی پیش معروضه بخدمت ارسال داشتم ولی هرچه انتظار میبرم جوابی نمیرسد اگر لطفاً از حال پرسش فرمائید سلامت بوده و عمری بیاد الطاف آندوست مهربان میگذرانم و همیشه روزهایم را که از سعادت صحبت و نعمت لطف و مرحمت آن خانم گرامی محظوظ و مشعوف بودم بخاطر آورده و آرزو میکنم که خداوند متعال فرصت دیگری مقدر فرماید که باز چشم مرا به ملاقات سرکار علیه و آنهمه لذت که از فیض مصاحبت وجود نازنینت نصیبم میشد مجدداً مرحمت فرماید تقاضا دارم که در موقع فراغت چند کلمه مرقوم داشته و بنده را از سلامت و صحت خودتان مطلع داشته و موجب امتنانم را فراهم گردانید نورچشمان عزیزم آقای محمد علیخان و خانم ایراندخت و آقای داریوش را ازین راه دور بوسیده و بخدا میسپارم خدمت خانمهای محترمه همشیره های معظمه بعرض سلام و ثنای بی پایان مصدع میشوم با تجدید ارادت قلبی و خلوص همیشگی قربانت پروین اعتصامی

۴۱

[این نامه بدون تاریخ است. احتمالاً در اواخر شهریور یا اوائل مهر ۱۳۱۵ نوشته شده است، زیرا در نامه به تولد «اردشیر» اشاره گردیده و تاریخ تولد اردشیر محمص ۱۷ شهریور ۱۳۱۵ است، از تهران به رشت]

خانم عزیزم مکتوب محبوب مورخ ۲۸ شهریور را پریشب با کمال اشتیاق زیارت کردم و از مزده تولد مولود جدید عزیز آقای اردشیر محمص بسی مشعوف و مسرور گردیدم و خواستم با عرض و تقدیم این چند کلمه بعرض تبریک مصدع شوم امید است که یاری خداوندگار متعال و در تحت نظر شفقت مادر مهربان و با لیاقتی مانند سرکار آن طفل نوزاد مراتب و مدارج عالی پیموده و مایه مسرت و شغف خاطر عزیزت گردد خواهشمندم تمام نورچشمان را عوض بنده بوسیده و مخصوصاً متمنی هستم آقای اردشیر محمص را بنام تبریک صمیمانه بجای من ببوسید از مراجع خانمهای محترمه همشیرگان معظمه سپاسگذار و متشکرم و ارادت قلبی خود را بوسیله سرکار به حضورشان تقدیم میدارم ازین راه دور روی ماهت را با کمال اشتیاق بوسیده و بخدا میسپارم قربان و تصدق تو میرود

پروین اعتصامی